

روان‌درمانی

در ادب فارسی، با تکیه بر داستان شاه و کنیزک

چکیده

از سروده‌های کهن فارسی درمی‌یابیم که آموزه‌های علمی نیز دستمایه خیال‌پروری‌های شاعران شده‌اند. این جنبه از شعر فارسی علاوه بر اینکه در مطالعات تاریخ علم به کار می‌آید، در مطالعات ادبی نیز درخور بررسی است؛ چرا که گویای تلاش شاعران فارسی در گسترش پهنه خیال است. از سوی دیگر، نویسنده در این مقاله به ابیاتی پرداخته است که علاوه بر آموزه‌های طبی، بنیان‌های فکری شاعران را نیز دربرمی‌گیرد و از این بابت، ضرورت چنین مقالاتی دوچندان می‌شود.

کلیدواژه‌ها:

مثنوی معنوی، روان‌درمانی، شاه و کنیزک

درمان بیماری عشق

در آغاز مثنوی گران‌سنگ مولانا آموزه‌ای پزشکی را درمی‌یابیم؛ نخستین حکایت مثنوی، عاشق شدن پادشاه بر کنیزک است. این قصه نیز مانند دیگر قصه‌های مثنوی از آن رو گفته می‌شود که خواننده از آن نکته‌های معنوی بیاموزد. بدین‌منظور، مولانا جلال‌الدین حکایت رنجوری کنیزک و درمان وی را پیش می‌کشد که خواجه بوعلی‌سینا پیش‌تر در کتاب سوم قانون، این‌گونه درمان را از نوآوری‌های خود خوانده است. نخستین حکایت مثنوی بدین قرار است:

پادشاهی به هنگام شکار، دلداه کنیزکی شد و او را خرید چندی نگذشت که کنیزک رنجور و نزار شد. پادشاه از گرداگرد مملکتش برترینی از پزشکان را به بالین وی گرد آورد؛ پزشکان نیز دست به کار شدند اما ایشان فریب‌خورده اندک دانسته‌هایی بودند که در درازای سالیان دریافته بودند. پس بی‌نام و یادی از خداوند، دست به درمان‌هایی زدند که نه‌تنها کنیزک را بهبودی نداد بلکه بر رنج و محنت وی نیز افزود.

گر خدا خواهد نگفتند از بطر

پس خدا بنمودشان عجز بشر (جلال‌الدین مولوی، دفتر اول: بیت ۴۸) پادشاه، سرخورده از درمان پزشکان، با دلی رنجه، رو به‌سوی مسجد آورد و برای بهبود حال کنیزک چندان گریست تا به خواب رفت. در خواب، پیرمردی روحانی، او را از آمدن حکیمی درمانگر مژده داد. پادشاه سرخوش از شفتن بوی بهبودی از خواب برخاست و طولی نکشید که حکیم از راه رسید.

حکیم زبردست دریافت که رنجش کنیزک از بیماری تن نیست بلکه از روان پریشان است. پس، از پادشاه درخواست که او را با کنیزک تنها بگذارد. اکنون، مولانا به بازگویی آموزه‌ای پزشکی می‌پردازد که گویا برگرفته از تجربه ابن‌سیناست. اگر داستان‌پرورش مولانا را نادیده انگاریم، به داستانی بر خواهیم

وردورژت می‌گفت: حتی نام‌آنوس‌ترین کشفیات شیمی‌دانان می‌تواند به همان اندازه مضامین فعلی برای تجلی هنر شاعر، ارائه مطلب کند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۳)

جواد برخوردار

کارشناس ارشد

زبان و ادب فارسی

و دبیر ادبیات

دبیرستان‌های قم

با مطالعه در ادب کهن فارسی در خواهیم یافت حتی آموزه‌های علمی نیز، دستمایه خیال‌پروری‌های شاعران شده است. شاعران شعر فارسی در گسترش پهنه خیال از نام‌ها، اصطلاحات و حکایات علمی سود جستند. در این مقاله، تنها به چندی از آموزه‌های طبی در شعر فارسی پرداخته‌ام که امیدوارم قبول خاطر خوانندگان قرار گیرد. مقاله حاضر به بررسی اشعار پیشین فارسی در بخش درمان عشق می‌پردازد. خواننده با خواندن این مقاله گستره‌ای از خیال‌پروری‌های شاعران را به‌همراه آموزه‌هایی از طب سنتی در خواهد یافت؛ باورهای شاعران و نیز مایه‌های فکری ایشان، به فراخور موضوع در مقاله گنجانده شده است.

خورد همانند آنچه برای بوعلی سینا رخ داده و در کتاب قانون مندرج است. این تجربه، بوعلی را بدین باور رساند که «مزاج انسان، گوش به فرمان و مطیع پندارهای روانی است.» (ابن سینا، ج ۳: ۱۳۷)

حکیم نبض کنیزک را در دست گرفت و از کسان و نزدیکانش پرسید:

با حکیم او قصه‌ها می‌گفت فاش
از مقام و خواجگان و شهرتاش
سوی قصه گفتنش می‌داشت گوش
سوی نبض و جستش می‌داشت هوش
تا که نبض از نام کی گردد جهان

او بود مقصود جانش در جهان (همان: ابیات ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱)
کنیزک از شهرها و کسانی گفت اما هرگز جهشی در
نبض و گردشی در رنگ و رویش پدید نشد تا آنکه
حکیم از سمرقند پرسید و:

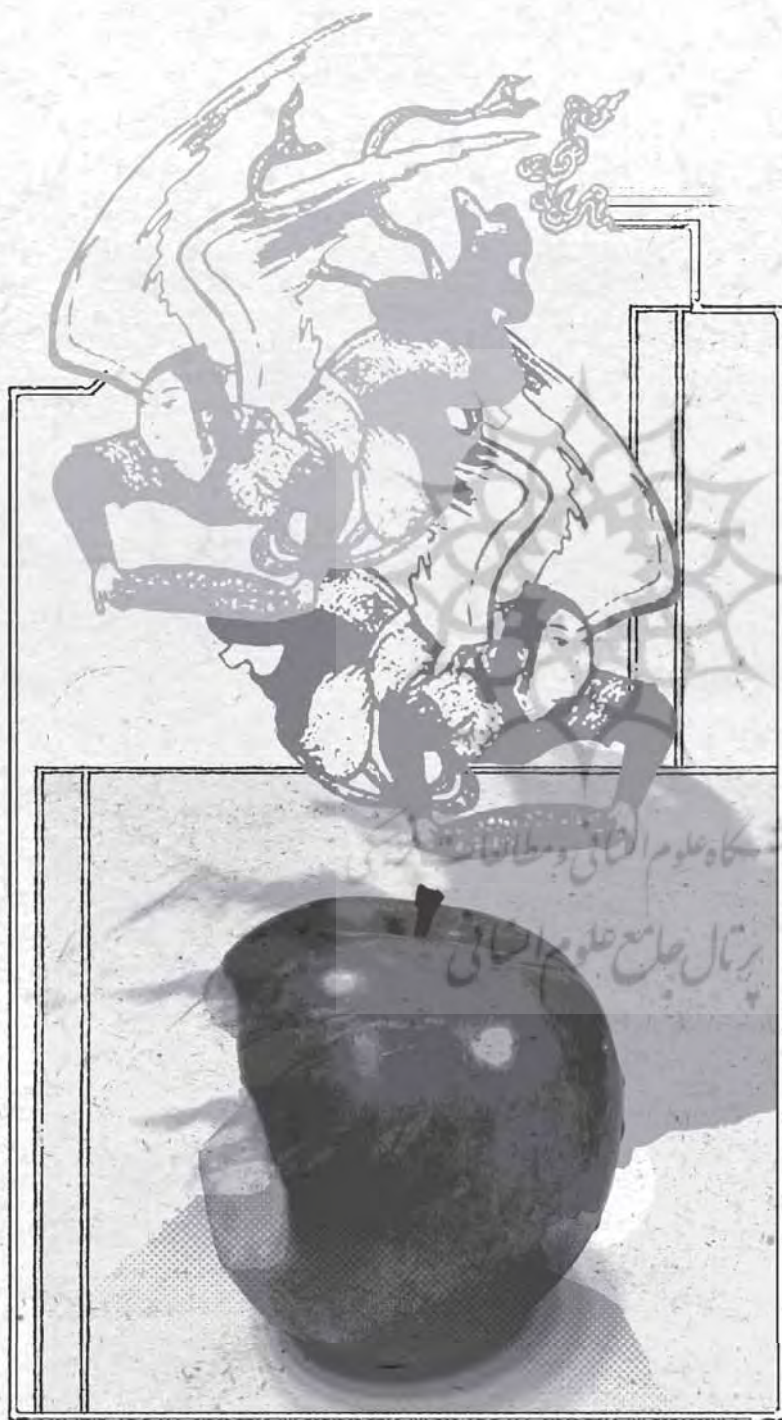
نبض جست و روی سرخ و زرد شد
کز سمرقندی زرگر فرد شد (همان: بیت ۱۶۸)
حکیم دانست دل‌رنجۀ کنیزک، از سوی زرگری
سمرقندی است؛ پس او را به رازپوشی فراخواند:

گورخانهٔ راز تو چون دل شود
آن مرادت زودتر حاصل شود
گفت پیغمبر که هر که سر نهفت

زود گردد با مراد خویش جفت (همان، ابیات ۱۷۵ و ۱۷۶)
چنانچه می‌دانید، این حکایت بدین‌جا پایان نمی‌گیرد
بلکه حکیم از پادشاه می‌خواهد آن مرد زرگر را از
سمرقند به تختگاه آورد و...

گفتنی است شبیه چنین حکایتی را عبدالرحمان جامی
در مثنوی هفت اورنگ چنین آورده است که در روزگار
بقراط، تنها پسر پادشاهی به مرضی جانکاه مبتلا شد.

حکیمان سپردند راه علاج
نشد دورش آن انحراف از مزاج
شه نامور خواند بقراط^۱ را
سبب دان تعدیل اخلاط^۲ را
ز قاروره^۳ اش جست از آن پس دلیل
ندیدش تن از هیج علت علیل
بدانست کان رنج و درد از دل است
تنش لاغر و چهره زرد از دل است
دگر باره دستش سوی نبض برد
به افسانه عشق نبضش فشرد
به نوعی دگر جنبش آغاز کرد
بر آن لحن رقصی عجب ساز کرد



مزاج انسان،
گوش به
فرمان و مطیع
پندارهای
روانی است

پندارهای
روانی به مانند
ترس و امید،
محنت و شادی
بر عملکرد
گردش خون،
ترشح غدد و...
اثر می‌گذارند.
از این رو
می‌توان آن‌ها را
از مطالعه قوای
بدن دریافت

بقراط بدین باور رسید که شاهزاده دچار بیماری عشق شده است. آن‌گاه نوبت آن شد که دریابد که او را دلداه کیست. پس چنین تدبیری را به کار بست:
به شه گفت تا پرده‌داران راز که بودند بر راز او پرده‌ساز گشایند پرده ز هر پردگی چو برگ گل از ناز پروردگی کنیزان پوشیده رخ چون پری درآیند در عرض جولانگری به کف نبض شهزاده بقراط داد نظر بر بتان پری‌رخ نهاد بسا سرو گلرخ که بر وی گذشت که نبض وی از جنبش خود نگشت ز ناگه یکی ماه مشکین نقاب برون آمد از پرده چون آفتاب چو شهزاده را چشم بر وی فتاد تو گویی مگر شعله در نی فتاد به پهلوی او دل تپیدن گرفت ز رخسار او خون چکیدن گرفت ز نبضش قرار از دل آرام رفت به همراهی آن گل‌اندام رفت بدانست بقراط کان مهوش است

که شهزاده را سینه پر آتش است (عبدالرحمان جامی: ۹۵۲ و ۹۵۳) این حکایت و آن دیگری که پیش‌تر از مثنوی معنوی گفته شده، بازگوی باوری عرفانی هستند که جسم و جان آدمی را دارای پیوستگی می‌داند؛ چنین باوری در اشعار عرفانی بسیار آمده است و مشهورترین آن‌ها را می‌توان از این قرار گرفت:
جلال‌الدین مولوی:

تن ز جان و جان ز تن مستور نیست
لیک کس را دید جان دستور نیست
و بنا به گفته عطار، تن ز جان نبود جدا، عضوی از اوست.

این باور عرفانی، دارای توجیهی پزشکی است که در دو حکایت پیش نیز پزشکان بنا بر آن به درمان پرداختند و آن این‌که پندارهای روانی به مانند ترس و امید، محنت و شادی بر عملکرد گردش خون، ترشح غدد و... اثر می‌گذارند. از این رو می‌توان آن‌ها را از مطالعه قوای بدن دریافت؛ چنانچه حکیم میسری نیز در دانشنامه خویش سروده است:

مزاج تن به لون روی دادند

به افعال از مجسه هم توانند

(میسری: بیت ۲۲۲)
در حکایت مثنوی و نیز در سروده جامی آنچه پزشکان انجام دادند، براساس این توجیه بود.

ناگفته نماند که در این بخش، هدف، تنها بازگویی این توجیه

پزشکی در درمان بیماری عشق بود اما از آنجا که این دو حکایت، چندی از واژگان و اصطلاحات طبی را هم دربرداشتند که فهم شعر وابسته به دانستن آن‌ها بود، ناگزیر به توضیحی پیرامون آن‌ها نیز پرداختیم.

پی‌نوشت

۱. Hippocrates، بقراط در حدود سال ۴۶۰ پیش از میلاد، زاده شد. وی پزشکی را از پدر بزرگش که او نیز بقراط، نام داشت، فراگرفت. او سه شاگرد برجسته داشت که دو تن از آن‌ها پسرانش با نام‌های تالسالیس و درافن بودند و دیگری فولونس نام داشت. بقراط با توجه به مشاهدات بالینی‌اش، پزشکی را از خرافات پیراست. از دیگر خدمات وی تنظیم عهدنامه‌ای است که تا امروز نیز پزشکان به انجام دادن آن سوگند یاد می‌کنند (رک: اشکوری، قطب‌الدین، محبوب‌القلوب، ترجمه علی اوجبی، انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی، بهار ۱۳۸۰، ج ۱، ذیل بقراط).
۲. منظور، اخلاط چهارگانه است که عبارت‌اند از صفرا، سودا، بلغم و خون که هر یک دارای طبعی است و در باور قدما، سلامت فرد در اعتدال این اخلاط است. حکیم میسری در این باره در دانشنامه خود چنین سروده است:
نبینی طبع وی زین چار بیرون
گش زرد و سیاه و بلغم و خون
همه خشکی و گرمی طبع این زرد
سیه را طبع هم خشک است و هم سرد
ز خون جز تری و گرمی نیاید
ز بلغم تری و سردی فزاید (میسری: ابیات ۱۵۳-۱۵۵)
۳. قاروره: شیشه‌ای که اطباء ادراک بیمار را برای آزمایش در آن می‌کردند.
۴. مجسه: جای نبض، نبض

منابع

۱. ابن‌سینا، حسین‌بن عبدالله؛ قانون در طب، ج ۳، ترجمه عبدالرحمان شرفکندی، چاپ چهارم، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۰.
۲. ابن‌سینا، حسین‌بن عبدالله؛ قانون در طب، ج ۷، ترجمه عبدالرحمان شرفکندی، چاپ دوم، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۰.
۳. جامی، نورالدین عبدالرحمان؛ مثنوی هفت اورنگ، به تصحیح و مقدمه مرتضی مدرس گیلانی، چاپ دوم، انتشارات اهورا و مهتاب، تهران، ۱۳۷۷.
۴. شفیع کدکنی، محمدرضا؛ صور خیال در شعر فارسی، چاپ یازدهم، انتشارات آگاه، تهران، زمستان ۱۳۸۶.
۵. صائب تبریزی، میرزا محمدعلی؛ دیوان اشعار، ج ۱، به اهتمام جهانگیر منصور، چاپ اول، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۷۴.
۶. فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه (مجلد سوم، جلد ۷)، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، انتشارات قطره، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
۷. محمدی ری‌شهری، محمد، خوش‌نصیب، مرتضی، و دیگران، دانش‌نامه احادیث پزشکی، ج ۲، ترجمه حسین صابری، چاپ پنجم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، قم، ۱۳۸۴.
۸. مولوی، جلال‌الدین؛ مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد نیکلسون، چاپ پنجم، انتشارات کاروان، تهران، ۱۳۸۸.
۹. میسری؛ دانش‌نامه در علم پزشکی، به اهتمام برات زنجانی، چاپ دوم، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، اسفندماه ۱۳۷۳.
۱۰. نجم‌آبادی، محمود؛ تاریخ طب در ایران، ج ۱، چاپ دوم، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، مرداد ۱۳۷۱.